

۵اولویت ساکن بعدی کاخ سفید در آمریکای لاتین چیست

میراث باقی‌مانده از اوباما



گذشته با این گروه مذاکرات صلحی را برگزار کرده است. مذاکرات با فارک سبب گرفتن امتیازاتی از دولت کلمبیا شد؛ ارائه یک سری درخواست‌ها از جمله دریافت مصونیت برای مجرمان جنایات جنگی و حق قانونی برای ایجاد دفتر سیاسی.
باین‌حال، فارک توافق‌نامه آتش‌بس را نقض کرد و به فعالیت‌های غیرقانونی خود ادامه داد که شامل طیف گسترده‌ای از اقدامات می‌شود؛ از قاچاق موادمخدر گرفته تا آدم‌ربایی.
آینده این مذاکرات به‌صورت قابل‌توجهی آمریکا را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. از سال ۲۰۰۰ میلادی، آمریکا تقریباً ۱۰ میلیارد دلار کمک اقتصادی و نظامی برای مبارزه با فارک و صنعت غیرقانونی موادمخدر اختصاص داده است. طرح کلمبیا موفق‌ترین مانور آمریکای در زمینه همکاری‌های امنیتی محسوب می‌شود. رئیس‌جمهور بعدی آمریکا باید با هرگونه توافقی که سبب اعطای مصونیت به فارک به‌ویژه به اعضای این گروه می‌شود، مخالفت کند زیرا آنها در لیست سیاه وزارت خزانه‌داری آمریکا قرار دارند.

آدم‌کشی برای مقابله با بحران انسانی در ونزوئلا

نزدیک به دودهه است که آمریکا سیاست نزدیکی به ونزوئلا را در دستور کار خود قرار داده است. سوه‌مدیریت و فساد، اقتصاد و همچنین نظام سیاسی این کشور را نابود کرده است. نرخ تورم به‌شدت بالا و کاهش درآمد‌های نفتی هم سبب شده تا مقامات این کشور برق، مواد غذایی و حتی دستمال کاغذی را جیره‌بندی کنند. ونزوئلا درحال حاضر دومین نرخ بالای خودکشی را در جهان داراست و احتمال روده‌شدن افراد در این کشور به‌مراتب بیشتر از افغانستان، کلمبیا، عراق، سوریه و یمن است. بحران سیاسی کنونی نیز سبب پیچیده‌ترشدن اوضاع شده است. سال گذشته، تظاهرات ضددولتی، بخش‌های گسترده‌ای از این کشور را فراگرفت و در نتیجه، مخالفان سیاسی از جمله برخی از مقامات دولتی زندانی شدند. تردیدی نیست که ونزوئلا کشوری دارای شرایط پیچیده است و بحران در این کشور نیمه‌کره غربی را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. کشورهای حوزه کارایب در زمینه تأمین سوخت به ونزوئلا متکی هستند و از این حیث بسیار آسیب‌پذیرند. حمایت دولت ونزوئلا از فعالیت‌های غیرقانونی

«قصه‌ها» پر از امید است

که در فیلم نمی‌بینیم؟ من به همان شکل قدیمی شخصیت‌پردازی معتقدم؛ یعنی باید زیروبم و تفکر شخصیت را بشناسیم و حوادث و تاریخش روشن شود. بعد از این می‌آیم و پنج دقیقه سال ۹۰ این شخصیت را می‌نویسم. این گذشته باید وجود داشته باشد. الان هم وجود دارد. حالا براساس این گذشته، کاراکترهایی را می‌بینم که ۲۰ سال پیش رزومه‌شان نوشته شده. فکر کردیم ۲۵ سال بعد از «خارج از محدوده» چه بر سر محمدجواد حلیمی آمده؟ شش سال بعد از «خون‌بازی» سارا چه می‌کند؟ ۲۲ سال بعد از ساخته‌شدن «رورسی آبی» بر نویر و رضا چه گذشته؟ واقعا اگر آنها که «قصه‌ها» را می‌بینند فیلم‌های قبلی را ندیده باشند چه اتفاقی می‌افتد؟ هیچ اتفاقی نمی‌افتد. قرار نیست تماشاگر فیلم‌های دیگر را دیده باشد تا این فیلم را بفهمد.

کوثری: تازه این نکته را آنهایی باید بگویند که فیلم‌های قبلی مادرم را ندیده‌اند. چرا اجازه نمی‌دهیم آدم‌ها فیلم را ببینند و اگر نفهمند بگویند نفهمیدیم؟ واقعا کسی که فیلم‌های قبلی را ندیده نمی‌تواند «قصه‌ها» را بفهمد؟ اگر دید و فهمید چی؟ شاید باهوش‌تر از ما باشد.

۴ درباره سکانس حامد و سارا داشتید توضیح می‌دادید.

رخشان بنی‌اعتماد: نوشتن قصه سارا و حامد با بخش‌های دیگر فیلم‌نامه کاملاً متفاوت بود. مشخص بود که کل سکانس در یک ماشین و در این میزانشن اتفاق می‌افتد. منحنی‌ای ترسیم شده بود از اینکه دیالوگ‌ها، با مضمونی از نقطه آ شروع می‌شوند و به نقطه ب می‌رسند. در طول تمرینی که سه، چهار ماه طول کشید، این مضمون‌ها و پیش‌نویس دیالوگ‌ها را به اتفاق حبیب رضایی ذره‌ذره با پیمان و باران تمرین کردیم.

۴ تاثیر عملکرد بازیگران چقدر بود؟

بنی‌اعتماد: خیلی زیاد. می‌خواهم بگویم جدا از بازیگری، قصه سارا و حامد مدیون هوش باران و پیمان است و صبوری و همراهی‌شان در تمرین‌های متعدد و مداوم. مصداق‌ها که مشخص بود ولی دیالوگ‌ها را آن‌قدر تمرین می‌کردیم که مضمون موردنظرمان از دل کاراکترهای سارا و حامد بیرون بیاید و درواقع دیالوگ از آن خودشان شده باشد. این‌ها حاصل همان تمرین‌ها بود که ضبط می‌شد و بعد از گوش‌دادن دیالوگ‌ها و دوباره‌نویسی مجدد به نتیجه‌ای که می‌خواستیم می‌رسید؛ یعنی نوع بیان و نوع موقعیت به پیش‌نویسی که داشتیم نزدیک می‌شد. **کوثری:** راستش‌وقت گذتم مرحله تمرین خیلی هیجان‌انگیز بود بیشتر منظوم همین بودی. من و پیمان، چند ماه هر روز براساس این طرح کلی اتود می‌زدیم و بعضی چیزها را تصحیح می‌کردیم و دوباره اتود می‌زدیم. مادر چیزهایی را که به نتیجه می‌رسید می‌نوشتند. گاهی بعضی از آدم‌ها سؤال می‌کنند که این دیالوگ‌ها چقدر بداهه بوده؟ واقعیت این است که من و پیمان حتی پلک‌زدنمان هم درواقع فیکس شده بود. یعنی هر بار در شمش زایویه مختلف دوربین را گذاشته‌اند و فیلم گرفته‌اند. سپیده عبدالوهاب بعدا که داشت فیلم را تدوین می‌کرد،

و روابط نزدیکش با روسیه و دیگر کشورهای مخالف آمریکا، نگرانی‌هایی را حتی در میان هم‌پیمانان منطقه‌ای ونزوئلا به وجود آورده است. آمریکا باید حل این بحران را در اولویت قرار دهد.

احیای ایده منطقه آزاد تجاری آمریکا

دودهه پیش، تلاش‌های فراوانی برای ایجاد منطقه آزاد تجاری در آمریکا آغاز شد. هدف از این طرح که نخستین‌بار در اجلاس کشورهای آمریکایی در سال ۱۹۹۴ ارائه شد، تعامل اقتصادهای کشورهای آمریکایی با یکدیگر بود. این ابتکارعمل که تحت رهبری آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای واشگتنن بود، در اواسط دهه ۲۰۰۰ به سبب اقدامات «هوگو چاوز»، رئیس‌جمهوری سابق ونزوئلا، از مسیر اصلی خود منحرف شد. از آن زمان به‌بعد، کشورهای منطقه از دو الگوی مختلف برای توسعه اقتصادی استفاده کردند. در یک سو، «اتحاد بولیواری» برای آمریکای‌لاتین (آلبا) قرار دارد که از ونزوئلا پیروی می‌کند. در سوی دیگر این گروه، «اتحاد اقیانوس آرام» جای گرفته است که متشکل از شیلی، کلمبیا، کاستاریکا، مکزیک، پرو و در آینده‌ای نزدیک پاناماست. اتحاد اقیانوس آرام نمونه‌ای مناسب از تعامل اقتصادی موفق محسوب می‌شود. این کشورها از سطح آزادی اقتصادی به‌مراتب بالاتری برخوردارند. در نتیجه، مردم این کشورها از درآمد سرانه بیشتری بهره می‌برند و شرایط آن جذابیت بیشتری برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی ایجاد کرده است. باید گفت که تلاش برای احیای منطقه آزاد تجاری در این برهه زمانی سودمند خواهد بود؛ اما این سوددهی به آن معنا نیست که اصل افزایش تعامل اقتصادی نادیده گرفته شود. ۱۱ توافق‌نامه از ۲۰ توافق‌نامه تجارت آزاد کنونی آمریکا با کشورهای آمریکای‌لاتین است. رئیس‌جمهور بعدی آمریکا باید برای افزایش توافق‌نامه‌های تجاری واشگتنن با کشورهای منطقه آمریکای‌لاتین نیز تلاش کند. علاوه‌براین، آمریکا باید در زمینه سیاست بازار آزاد در آمریکای‌لاتین اقدامات بیشتری انجام دهد. درحال‌حاضر، آمریکا در اتحاد اقیانوس آرام نقشی نظارتی ایفا می‌کند. عضویت دائم آمریکا در این سازمان به‌نفع همه اعضای آن خواهد بود.

مژگان حقیقی: آمریکای‌لاتین در قرن گذشته، سه‌سال‌های زیادی را به‌خاطر ویژگی‌های خاص خود، در کانون سیاست خارجی آمریکا قرار داشته است. اکنون به نظر می‌رسد سیاست بحث‌برانگیز «باراک اوباما»، رئیس‌جمهور آمریکا، در قبال کوبا سبب شده تا بار دیگر این منطقه در مرکز توجه واشگتنن قرار گیرد. اما دوران ریاست‌جمهوری اوباما در حال به‌سرآمدن است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که رئیس بعدی کاخ سفید چگونه با همسایگان جنوبی خود برخورد می‌کند؟

حمایت از حقوق بشر در قبال کوبا

رئیس‌جمهور آمریکا وقتی گفت، قصد عادی‌سازی روابط با برادران کاسترو را دارد، سبب شگفتی و درعین‌حال نگرانی بسیاری شد. دولت اوباما امتیازات زیادی به هاوانا داده – از حذف نام کوبا از فهرست کشورهای حامی تروریسم گرفته تا حمایت از روند پایان‌دادن به تحریم‌های کوبا– اما به نظر می‌رسد در قبال آن، چیزی را مطالبه نکرده است.

کاخ سفید تأکید می‌کند، تعامل تجاری با کوبا سرآغاز دموکراسی است، اما با نگاهی کوتاه به تاریخ، خلاف آن ثابت می‌شود. رژیم‌های کمونیستی در شوروی سابق به‌خاطر مشکلات اقتصادی و مخالفت‌های داخلی مورد حمایت دولت‌های غربی سقوط کردند. زمانی که رهبران آزادی‌خواه همانند «لخ والسا» و «واکلاو هاول» بر سر کار آمدند، آمریکا سیاست حمایت از آنها را در پیش گرفت و به‌همین‌دلیل کشورهایی مثل لهستان و جمهوری چک هم‌اکنون آزاد و دارای دموکراسی‌های شکوفا هستند. رئیس‌جمهور بعدی آمریکا باید الگوی موردنظر خود را در کوبا، متفاوت از تجربیات قبلی در پیش گیرد، زیرا فرصت‌های منحصربه‌فرد برای اجرای اصول دموکراتیک و تضمین امنیت ملی آمریکا به‌ندرت فراهم می‌شوند. رئیس‌جمهور بعدی آمریکا باید درک کند که آزادی از طریق عادی‌سازی روابط با یک رژیم دیکتاتوری به دست نمی‌آید؛ بلکه آزادی زمانی حاصل می‌شود که بذ تغییرات سیاسی در یک کشور پاشیده شده و سپس به شیوه‌ای مناسب پرورش داده شود.

تعامل با کشورهای آمریکای مرکزی

دولت اوباما در واکنش به فاجعه انسانی تابستان گذشته در مرزهای جنوب‌غربی‌اش، با دست‌پاچی روی «راهربرد تعامل آمریکا در آمریکای‌مرکزی» سرمایه‌گذاری کرد. اختصاص یک میلیارد دلار کمک به کشورهای این منطقه سبب سه‌برابرشدن میزان کمک‌های خارجی واشگتنن به کشورهایی شد که دولت‌هایشان به‌ندرت مسئولیت اقدامات خود را بر عهده می‌گیرند. بیشتر این مبلغ به توسعه اقتصادی اختصاص یافت؛ یعنی حوزه‌ای که ملو از فساد و ائتلاف هزینه‌هاست، اما این راهبرد شامل بهبود در فعالیت‌های مرتبط با وزارت دفاع این کشورها نمی‌شود. این در حالی است که وزارت دفاع این کشورها در زمینه مبارزه با قاچاق موادمخدر از طریق دریا نقش مهمی ایفا می‌کنند.

آمریکا نمی‌تواند وخامت شرایط امنیتی منطقه را نادیده بگیرد و این به آن معنا نیست که رئیس‌جمهور بعدی آمریکا باید کورکورانه از افزایش کمک‌های خارجی حمایت کند. همچنین پرسش‌هایی در ارتباط با ظرفیت این دولت‌ها برای استفاده مؤثر از کمک‌های خارجی و اراده سیاسی آنها برای اجرا و ادامه اصلاحات مبتنی بر قانون وجود دارد. اگر کشورهای آمریکای‌لاتین متعهد نشوند، افزایش کمک‌های آمریکا تاثیر ناچیزی در بهبود شرایط این کشورها خواهد داشت.

تلاش برای رسیدن به نتیجه‌ای ملموس در مذاکرات

۲۰ سال پیش، کلمبیا به لطف اقدامات فارک (نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا) که در عرصه بین‌المللی به‌عنوان گروهی تروریستی شناخته می‌شود، تا مرز آشوب رفت. اما درحال‌حاضر، دولت کلمبیا تنها چندگام با شکست کامل این گروه تروریستی فاصله دارد. «بوگوئا» طی سه سال

ادامه از صفحه ۹

این فیلم حضور پیدا کردند مثل بابک و نگار....

بنی‌اعتماد: بله.

۴ **خب، افرادی بنابر ضرورت و ساختار فیلم‌نامه، وارد داستانک‌های فیلم شدند، اما برخی از منتقدان معتقدند اگر قبلا فیلم‌های قبلی بنی‌اعتماد را ندیده باشید، نمی‌توانید متوجه داستان فیلم شوید.**

پاسخ‌تان دراین باره چیست؟

بنی‌اعتماد: این سؤال را به‌عنوان بیننده از شما می‌پرسم؛ وقتی «قصه‌ها» را می‌بینید، بشری این‌که از داستان‌ها و کاراکترهایش سر دربیابورید، حتما باید فیلم‌های قبلی را دیده باشید؟

۴ **به‌نظرم متکی به فیلم‌های قبلی نیست. اما درعین حال، اگر هم دیده باشم، با لذت و عمق بیشتری به فیلم «قصه‌ها» نگاه می‌کنم.**

بنی‌اعتماد: پس نکته‌ای در «قصه‌ها» نیست که به فیلم‌های قبلی وابسته باشد؛ چون اگر این‌طور می‌شد، راه را اشتباه رفته بودیم. یکی از چالش‌های «قصه‌ها» از همان ابتدا این بود که هیچ نکته و هیچ موردی در فیلم نباشد که برای فهمیدنش نیاز به رجوع و دیدن فیلم‌های قبلی باشد؛ هرچند «قصه‌ها» برای کسانی که فیلم‌های قبلی را دیده‌اند، لذت دیگری دارد.

کوثری: فکر می‌کنم شخصیت‌های فیلم‌های قبلی بیشتر برای شما [بنی‌اعتماد] و عمرفردی [مصطفوی] مهم بوده؛ یعنی بیشتر از آن‌که به تماشاگر یادآوری شود این همان شخصیت فلان فیلم بوده، برای شما و عمرفردی اهمیت داشته. در شرایط اجتماعی و اقتصادی‌ای که آدم، نگران بچه‌های خودش می‌شود، شما انگار نگران این شخصیت‌ها هم شده‌اید. اما خیلی‌ها با این‌که فیلم‌های قبلی را ندیده‌اند، بازهم از دیدنش لذت می‌برند. خیلی‌ها بعد از دیدن فیلم از من می‌پرسند این سارای «خون‌بازی» بود؟

بنی‌اعتماد: در مورد سؤال قبلی‌تان باید نکته‌ای را بگویم؛ درواقع می‌خواهم موضوعی را برای کسانی که ادعای نوشتن درباره سینما را دارند، مطرح کنم.

۴ **منظورتان منتقدان است؟**

بنی‌اعتماد: بله؛ البته منظوم آنهایی است که چنین نظری درباره فیلم داده‌اند؛ ابتدایی‌ترین اصول نوشتن یک فیلم‌نامه، این است که وقتی می‌خواهید یک کاراکتر حتی به مدت پنج دقیقه حضور پیدا کند، باید رزومه‌ای برای این آدم بنویسید که نه در جایی نوشته و نه در جایی خوانده می‌شود؛ یعنی عصاره و جان‌مایه آن بیوگرافی در حدی که لازم است، در آن کاراکتر به‌کار گرفته شود. کمترین چیزی که از سینما یاد گرفته‌ایم، این است که روزها و شب‌ها می‌گذرد و کاراکتر باید زنده شود و جان بگیرد. همه این‌ها نوشته و گفته می‌شود. درواقع گذشته‌ای را می‌سازیم که بتوانیم زمان حال را به‌وجود بیاوریم. حالا کجای فیلم «قصه‌ها» اطلاعاتی بیشتر از این، بیشتر از گذشته این شخصیت‌ها نیاز دارد

جهان

ادامه از صفحه ۹

گذر از موقعیت کمیک

شخصی که از دید فیلم‌ساز با نگاهی آرمانی که شاید یک پایان خوش اجباری از دیدی دیگر تلقی شود، منتخب مردم می‌شود، اما این نیروی سوم چه مشخصات ویژه‌ای در فیلم دارد: او آموزگار مهر و محبت و صلح طلبی به کودکانی است که مدرسه‌شان سقف ندارد؛ اما هریک کوشی موبایلی در جیب دارند، او حقوق شهروندی را به مردم گرسنه‌ای می‌آموزد که شام شب ندارند و بچه‌هایشان گرسنه می‌خوانند اما یک کامپیوتر مستعمل از رده‌خارج‌شده به‌عنوان شیء تزئینی در خانه‌شان دیده می‌شود. خانه او

مامن عشاقی است که از روی رومنو ژولیت فرنگی تمرین عشق می‌کنند و با همان حيله و نقشه آن‌دو و این‌بار برخلاف تقدیر ترازیک آن‌دو، اینجا به‌هم می‌رسند. او کسی است که از آینده‌کند می‌گوید و نیاز جوان به کار و مصرانه می‌خواهد حداقل راایشان را گران بفروشند، او از اینکه گورستان، میعادگاه عشاق شده به‌هم ریخته و

از تنها مرد روحانی جمع می‌خواهد، وارد میدان شود و به خواسته شخص ممکن است تحقق بیوشانند، اما برای انتخاب ارزبایی می‌کند. از منظر جرویس برخی فرصت‌های سیاست خارجی به اندازه‌ای خوب و مطلوب هستند که به‌راحتی می‌توان از مواضع شخصی دست کشید و حتی منکر آنها شد. تفاوت‌ها و عدم استمرار در سیاست خارجی بحث دیگری است که جرویس مطرح می‌کند. از این منظر پرسش این است که هویت یک رئیس‌جمهور تا چه اندازه اهمیت دارد. آیا رهبران متغافر و ترجبات شرایط مشابه، از سیاست متفاوتی پیروی می‌کنند؟ رهبران مشابه در رفتارشان راسخ و پایدار هستند؟ جرویس اذعان دارد این کار در عمل ساده نیست و مهم نیست که رؤسای‌جمهور چگونه وارد دفتر ریاست‌جمهوری می‌شوند. اگر رؤسای‌جمهور قبلی مشهور باشند، آنها سیاست‌هایشان را ادامه خواهند داد. ولی اگر مشهور نباشند، درصد تغییر برخورداند آمد، حتی اگر این تغییرات جزء ترجبات آنها نباشد. بیشتر رؤسای‌جمهوری که در مسند قدرت قرار می‌گیرند، در ابتدای امر سعی می‌کنند خودشان را متفاوت جلوه دهند. برخی از رؤسای‌جمهور از لحاظ سیاسی ماهر و زبردست هستند و برخی دیگر مهارت سیاسی کمتری دارند. از این بعد، شاخص‌هایی چون شناخت جریان‌های سیاسی داخلی، مطالبات افکار عمومی و حفظ ائتلاف‌ها مطرح است. برخی از رؤسای‌جمهور از ماشین حکومت به‌تر از دیگران استفاده می‌کنند و برخی به دموکراسی ظالمانه

یادداشت

نقش وا‌همیت مدیران در تصمیمات بزرگ

فرشید جعفری . استادیار روابط بین‌الملل

رابرت جرویس در آخرین شماره فصل‌نامه امنیت بین‌المللی، نقش و اهمیت رهبران سیاسی را در اتخاذ تصمیمات بزرگ سیاست خارجی مورد بحث قرار می‌دهد. او می‌گوید در باب اهمیت رهبران در سیاست خارجی، پاسخ جامع و معتبری وجود ندارد، اما در باب نقشی که آنها ایفا می‌کنند، دو برداشت متفاوت را می‌توان از یکدیگر باز شناخت: از یک نظر، آنها ترجیحات قوی و محکمی دارند و همین ترجیحات، شخصیت آنها را متفاوت می‌کند. شخصیت متفاوت موجب شده که آنها تحت‌تاثیر رویدادها و حوادث قرار نگیرند. از منظر دیگر، محیط داخلی و بین‌المللی، محدودیت‌هایی را برای آنها ایجاد می‌کند. از این‌رو، آنها نمی‌توانند رویدادهای بین‌المللی را تحت کنترل خویش درآورند و برعکس، این رویدادها و حوادث هستند که رهبران سیاسی را تحت کنترل خود درمی‌آورند.

به‌زعم نویسنده، رؤسای‌جمهور آمریکا، افراد متفاوتی هستند؛ افرادی که لیاقت و شایستگی رئیس‌جمهورشدن را دارند تا سیاست خارجی را بهتر هدایت کنند، اما از سوی دیگر، وقتی کل دوره ریاست‌جمهوری آنها را مرور می‌کنیم، می‌بینیم آنها در بیشتر مواقع هدایتگر وضعیت‌ها هستند که ارتباطی به متفاوت‌بودن آنها و دیدگاه‌های شخصی آنها ندارد. این مسئله هم در بعد داخلی صادق است و هم در بعد بین‌المللی، به‌عبارت بهتر، وضعیت‌ها باعث تغییر دیدگاه‌های آنها می‌شود. محیط خارجی می‌تواند تصمیمات یک رئیس‌جمهور را تحت‌تاثیر قرار دهد.

اما جرویس می‌گوید وضعیت‌ها به‌طور برابر حادث نمی‌شوند. از سوی دیگر، افراد نیز برابر نیستند به این دلیل که جایی را که یک شخص ممکن است محدودیت تلقی کند، دیگری فرصت و مجالی برای انتخاب ارزبایی می‌کند. از منظر جرویس برخی فرصت‌های سیاست خارجی به اندازه‌ای خوب و مطلوب هستند که به‌راحتی می‌توان از مواضع شخصی دست کشید و حتی منکر آنها شد.

تفاوت‌ها و عدم استمرار در سیاست خارجی بحث دیگری است که جرویس مطرح می‌کند. از این منظر پرسش این است که هویت یک رئیس‌جمهور تا چه اندازه اهمیت دارد. آیا رهبران متغافر و ترجبات شرایط مشابه، از سیاست متفاوتی پیروی می‌کنند؟ رهبران مشابه در رفتارشان راسخ و پایدار هستند؟ جرویس اذعان دارد این کار در عمل ساده نیست و مهم نیست که رؤسای‌جمهور چگونه وارد دفتر ریاست‌جمهوری می‌شوند. اگر رؤسای‌جمهور قبلی مشهور باشند، آنها سیاست‌هایشان را ادامه خواهند داد. ولی اگر مشهور نباشند، درصد تغییر برخورداند آمد، حتی اگر این تغییرات جزء ترجبات آنها نباشد. بیشتر رؤسای‌جمهوری که در مسند قدرت قرار می‌گیرند، در ابتدای امر سعی می‌کنند خودشان را متفاوت جلوه دهند. برخی از رؤسای‌جمهور از لحاظ سیاسی ماهر و زبردست هستند و برخی دیگر مهارت سیاسی کمتری دارند. از این بعد، شاخص‌هایی چون شناخت جریان‌های سیاسی داخلی، مطالبات افکار عمومی و حفظ ائتلاف‌ها مطرح است. برخی از رؤسای‌جمهور از ماشین حکومت به‌تر از دیگران استفاده می‌کنند و برخی به دموکراسی ظالمانه



کم‌تر تن می‌دهند. مهارت آنها این است که قصد دیپارتمان‌هایی که سعی در عملی کردن سیاست‌های رئیس‌جمهور طبق روش خود را دارند، خنثی می‌کنند. آنها مانع جاه‌طلبی‌های نفاق‌افکن و مقامات کابینه می‌شوند. برحسب اطلاعات و گزینه‌ها، خطمشی حکومت را ترسیم می‌کنند. چه‌چیل یک نمونه از این‌دست رؤسای‌جمهور بود. از دید جرویس، جهت‌گیری عمومی رئیس‌جمهور به شغلش و جهان نیز حائز اهمیت است. در موارد خاصی، رؤسای‌جمهور واجد ضمیر معیوبی هستند. نیکسون سرسخت و لجوج بود و همین لجاحت و سرسختی تصویب میثاق جامعه ملل را به‌دنبال داشت. سرسختی، لجابت، چگکی، ترس از تحقیرشدن ... همه در این ارتباط قابل‌بررسی است.

اینکه یک رئیس‌جمهور فعال است یا منفعل، نسبت به مقام خود جهت‌گیری مثبت دارد یا منفی نیز در این راستا قابل‌بررسی است. رؤسای‌جمهور مانند مردم عادی در صفاتی از قبیل داشتن انگیزه‌های تساهل در قبال مجهولات و داشتن تمایل برای شنیدن دیدگاه‌های متعارض، متفاوت هستند. دلیل برخی از این ویژگی‌ها شاید امنیت و امنیت‌داشتن شخصی باشند. روان‌شناسان سعی کرده‌اند ارتباطی میان این صفات و دیدگاه‌های اساسی سیاسی برقرار کنند. جرویس می‌نوسد ایمان و امید با فرض بر اینکه صفت باثباتی است که در همه حوزه‌ها کاربرد دارد، تاثیر مستقیمی بر سیاست دارد. رؤسای‌جمهوری که امیدوار و صادقند، نسبت به کسانی که از این بُعد ضعیف هستند، اراده ورود بیشتری به موافقت‌نامه‌های ریسک‌پذیر دارند. آنها کسانی هستند که در مسیر همکاری قرار خواهند گرفت. همچنین به‌زعم جرویس، می‌توان رؤسای‌جمهور را از ابعاد چندجانبه‌گرایی در برابر یک‌جانبه‌گرایی، انزواگرایی در برابر مشارکت فعال در سراسر جهان، داشتن تفسیر موسع و مضیق از منافع ملی، جنگ و تجاوز و رغبت توسل به زور در برابر برداشت صلح‌آمیز مورد ارزیابی قرار داد. همچنین رؤسای‌جمهور از لحاظ استعداد مواجهه با تهدیدهای خارجی و باورش مبنی بر واکنش مؤثر اگر نه اجباری، متفاوتند. آنها از لحاظ تاثیرگذاری از بعد ویژگی‌های فردی، منافع داخلی سیاست خارجی و محیط خارجی با یکدیگر فرق دارند. او می‌نویسد: نوشتن تاریخ بدون نام رهبران، کار دشوار و سختی است.

جرویس در خاتمه مقاله خود موضوع پراهمیتی را مورد بحث قرار می‌دهد و آن کنترل دموکراتیک است. او می‌گوید کنترل دموکراتیک سیاست خارجی، اشاره به این دارد که عموم مردم می‌توانند نقش اول را در سیاست خارجی ایفا کنند. این ایفای نقش از طریق کسی است که آنها برای ریاست‌جمهوری انتخاب می‌کنند، بنابراین انتخاب می‌تواند نقش تاثیر محیط خارجی در تصمیمات بزرگ سیاست خارجی را کم‌رنگ کند.

«نویسنده و فعال هنری